

تأثیر بافت متنی بر معنای متن

فرهاد ساسانی^۱

چکیده

معنا به شکلی پویا در نتیجه بیناکنش عوامل‌های گوناگونی چون متن، ذهنیت خواننده یا شنونده، بافت متنی، بافت موقعیتی و بافت فرهنگی-اجتماعی، هربار تولید و درک می‌شود. در واقع، معنا برآیند همه این نیروهاست که به شکل تفسیر فهمنده متن بروز می‌کند. همان‌گونه که گفتیم، یکی از این عوامل بافت متنی و به بیان دیگر، هم‌متن است. در این جستار، می‌کوشیم تا نشان دهیم این عامل چگونه بر معنای متن اثر می‌گذارد؛ از این رو، پس از بررسی برداشت‌هایی که از این تعبیر شده است، چند نمونه و نیز تأثیر هم‌متن نمونه‌ها بر معنایشان را تحلیل خواهیم کرد.

واژه‌های کلیدی: بافت متنی، هم‌متن، متن، معنا، تفسیر.

۱. مقدمه

معمولاً وقتی از واژه «معنی» استفاده می‌شود، معنی تک‌تک واژه‌ها یا حداکثر معنی یک جمله مورد نظر است که ترکیبی است از معنی تک‌تک واحدهای درون جمله و نیز ساختار نحوی آنها؛

۱. دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه الزهرا fsasani@alzahra.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۸۵/۳/۲، تاریخ تصویب: ۸۹/۳/۱

مثلاً کروز (Cruse, 1997: 34) می‌گوید: «معنی یک جمله نوعی در زبان طبیعی پیچیده است؛ از این جهت که نتیجه ترکیب معنی‌هایی است که به تعبیری ساده‌ترند». او این معنی را معنی همگانی جمله^۱ می‌نامد که در ساختار نحوی جمله، مشخص می‌شود. گاه از این مسئله با عنوان اصل ترکیب‌پذیری^۲ معنی یاد کرده‌اند؛ مثلاً لاینز^۳ (Lyons, 1981: 144) می‌نویسد: «معنی لفظ مرکب، حاصل کارکرد معنی‌های لفظ‌های تشکیل‌دهنده آن است». در اینجا، به این معنا با نام معنی درون‌متنی اشاره خواهیم کرد. معنا به همین جا ختم نمی‌شود؛ بلکه منظور گوینده یا نویسنده و به بیانی عام‌تر، سازنده متن را نیز شامل می‌شود^۴؛ به این ترتیب، معنای نخست، متن‌مدار است و معنای دوم سازنده‌مدار. از سویی دیگر، شنونده، گوینده و به‌طور عام‌تر، فهمنده‌ای که متن نوشتاری، گفتاری یا هر نوع متن دیگری را خوانش و تفسیر می‌کند تا معنی متن و یا منظور گوینده را بفهمد و یا برداشتی از متن داشته باشد، نیز معنایی را حاصل می‌کند که لزوماً معادل معنی درون‌متنی یا منظور متن‌ساز نیست؛ بلکه برداشت، خوانش، تفسیر یا فهم او از متن است. بدیهی است این معنای سوم، فهمنده‌مدار است. بدون شک، فهم مخاطب، مبتنی بر پیش‌فهم^۵‌های اوست که با تعبیرهای متفاوتی بیان شده است؛ به هر حال، این پیش‌فهم‌ها در فرهنگ جامعه زبانی موردنظر و نیز دانش و تجربه‌های فهمنده، ریشه دارد؛ بخشی از آن نیز برگرفته از تأثیرهای بافتی است؛ خواه بافت متنی^۶ یا هم‌متن^۷، خواه بافت موقعیتی^۸ و خواه بافت فرهنگی-اجتماعی کلان؛ به این ترتیب، معنا در کل عبارت است از برآیند فحوای متن و تأثیرهای معنایی‌ای که فهمنده از

-
1. Global Meaning of Sentence
 2. Principle of Compositionality
 3. John Lyons

۴. به همین منظور، نگارنده میان معنی و معنا تمایز قائل شده است: معنی، ناظر به معنی صرفاً متنی و درون‌زبانی است و معنا برآیندی از کل معناهای متفاوت برداشت‌شده از یک متن را دربر می‌گیرد. درباره تفاوت این دو تعبیر، ن.ک: ساسانی، ۱۳۸۳: ۷۶-۸۰.

۵. برای توضیح بیشتر این موضوع و مفهوم پیش‌فهم، ن.ک ساسانی، ۱۳۸۲.

6. Textual Context
7. Co-Text
8. Situational Context

پیش فهم خود و عناصر بافتی می گیرد؛ بر این پایه، در ادامه، تلاش می کنیم تأثیر بافت متنی را بر معنای متن بررسی کنیم.

۲. بافت

اصطلاح بافت، معمولاً به معنای آنچه پیرامون چیزی است، به کار می رود و به محیط اطراف، یعنی زمان و مکان دربرگیرنده متن، اطلاق می شود؛ خواه این متن یک گفت و گو باشد و خواه یک نوشته در صورت دوم، به احتمال زیاد، بافت نوشتن با خوانش متفاوت خواهد بود. گاه این زمان و مکان، فراتر از زمان و مکان بالفصل - یا به تعبیری بافت خرد - می رود. به این زمان و مکان فراگیرتر، که در واقع، فرهنگ یک جامعه یا ملت را دربر می گیرد، بافت کلان می گویند.^۱ در فارسی یا زبان های دیگر، این تعبیر در حوزه ها و رویکردهای مختلف، با عبارتهای مختلف از جمله زمینه، بافت، بافت موقعیتی، بافتار و مواردی از این دست بیان شده است. در میان مسلمانان، اصطلاحی چون مقام^۲، و در سنت تفسیر قرآن، اصطلاح هایی چون شأن نزول یا اسباب نزول، با تعبیری کمابیش مشابه - و البته با ویژگی هایی متفاوت - به کار رفته است.^۳ مالینوفسکی (Malinowski, 1923) به طور مشخص، از لفظ بافت موقعیت^۴ یا بافت موقعیتی، برای اشاره به به این تعبیر استفاده می کند

۱. برای توضیح بیشتر در این باره، نک ساسانی (۱۳۸۱).

۲. م. ۱. س. عبدالحلیم، (۱۳۸۰: ۳۲۶) از جمله ارزنده ترین اقدامات بلاغت دانان را شناخت تعبیر مقام (بافت موقعیتی) می داند. «بحث اصلی علم المعانی [معنی شناسی] این است: «مطابقت الکلام لمقتضای الحال» [تناسب متن با مقتضایات موقعیت]». او در ادامه، از تمام حسان نقل می کند که علمای بلاغت هزار سال جلوتر از زبان شناسی جدید، به شناسایی مقام (بافت موقعیتی) و مقال (بینامتنیت) به منزله دو مقوله مجزا و متمایز در تحلیل معنی دست یافتند.

۳. در تفسیر قرآن، تلاش می شود تاریخ و رخداد تاریخی مربوط به متن بازسازی یا بافت سازی شود تا متن دربر تو فرهنگ همان زمان، نزدیک تر به نیت نازل کننده متن، یعنی خداوند متعال تفسیر شود.

4. Context of Situation

آنچه در اینجا مد نظر است، بافت یا زمینه‌ای خاص تر است که به شکلی بی‌واسطه متن را دربر می‌گیرد و در بسیاری از موارد، از گونه‌ی همان متن است. در ادامه، نخست این اصطلاح را تعریف می‌کنیم و سپس چگونگی تأثیرگذاری آن را بر معنای کلی متن، بررسی می‌کنیم.

۳. بافت متنی

در برخی منابع زبان‌شناختی، گاه از این تعبیر با عنوان هم‌متن، به معنای متن مجاور یاد شده است؛ مثلاً براون و یول (Brown and Yule, 1983: 46)، از این اصطلاح برای اشاره به متن پیشین یا مجاور یک جمله استفاده می‌کنند که تفسیر و تعبیر می‌شود. به بیان آن‌ها، این متن مجاور، هم‌متن با بافت فیزیکی محیط بر متن متفاوت است و اجسام، افراد و دیگر عناصر مؤثر بر تولید و تفسیر متن را دربر نمی‌گیرد. این دو زبان‌شناس (Brown and Yule, 1983: 46) می‌نویسند: «تفسیر هر جمله‌ای جز نخستین جمله در پاره‌ای از گفت‌وگو، به اجبار با متن پیشین محدود می‌شود». به تعبیر کرسین مالمکیار (Malmkjær, 1991: 471)، می‌توان هم‌متن را مابقی متن - در مقابل بافت، به معنی موقعیتی که متن در آن به کار رفته است - نامید؛ البته گاه برخی از همان اصطلاح بافت برای اشاره به بافت متنی نیز استفاده کرده‌اند (مثل Mir, 1993). استیلار (Stillar, 1998: 52) می‌نویسد:

از لفظ بافت، هم در اشاره به متن همراه تکه‌ای خاص از زبان مورد بررسی (که گاه هم‌متن یا بافت کلامی نامیده می‌شود) و هم در اشاره به بافت غیرزبانی موقعیتی‌ای که متن بخشی از آن است، به کار می‌رود.

در کل، همان‌گونه که کوآستوف (Quasthoff, 1994: 731) می‌گوید، بافت بر دو دسته است: بافت کلامی و بافت غیر کلامی؛ بر این اساس، بافت هم به عناصر کلامی و هم عناصر غیر کلامی اشاره می‌کند؛ اما هم‌متن صرفاً به بافت کلامی برمی‌گردد.

در تعبیرهای مختلف دیگری از زبان‌شناسی نیز مفهوم هم‌متن به کار رفته است؛ اما نه با این لفظ؛ مثلاً ارجاع، به دو گونه برون‌متنی و درون‌متنی تقسیم می‌شود؛ مثلاً مرجع برخی سازه‌ها در بافت بیرونی قرار دارد؛ مانند مرجع ضمیر «شما»

(۱) مجموعه‌ای که پیش روی شماست، متن کامل مقاله‌های نخستین همایش انجمن زبان‌شناسی ایران است که همزمان با برگزاری ۲۳ و ۲۴ اسفندماه ۱۳۸۴ انتشار می‌یابد (عاصی، ۱۳۸۴: ۱).

ارجاع درون‌متنی نیز به سهم خود به دو نوع پیش‌رو و پس‌رو تقسیم می‌شود. در ارجاع پس‌رو، مرجع عناصر زبانی مانند ضمیرها، پیش از آنها قرار می‌گیرد. در نمونه زیر، سازه پرننگ، از نوع ارجاع‌دهنده و سازه‌های زیرخط‌دار، مرجع آن است:

(۲) همچنین ترجمه پنج‌تتره هندی از سانسکریت به پارسی میانه که در اواسط عصر ساسانیان صورت گرفت، تأیید دیگری بر معلومات زبان‌شناختی ایرانیان است و این همان کتابی است که

....

نمونه دیگر، مرکب از ضمیر اشاره و هسته اسمی آن و نیز ارجاع غیرضمیری را می‌توان در جمله‌های زیر دید:

(۳) مجموعه‌ای که پیش روی شماست، متن کامل مقاله‌های همایش انجمن زبان‌شناسی ایران است که همزمان با برگزاری ۲۳ و ۲۴ اسفندماه ۱۳۸۴ انتشار می‌یابد. این همایش را باید رویدادی خجسته در راستای... دانست... [چند پاراگراف بعد]... رویکردی که در میزگرد پایانی نخستین روز همایش نیز با حضور اندیشمندان برجسته این حوزه، پی‌گیری می‌شود... [پاراگراف بعد]... در برگزاری این همایش کوشیدیم از دستاوردهای نوین فناوری اطلاعات بهره‌جویم... [پاراگراف بعد]... و بگاه انجمن، دریچه‌ای است گشوده به روی... [پاراگراف بعد]... که به گونه‌ای در برگزاری این همایش به ما یاری رساندند... (عاصی، ۱۳۸۴: ۲).

در ارجاع پیش‌رو، مرجع این عناصر پس از آنها می‌آید و شنونده یا خواننده مجبور است برای یافتن معنای آن عناصر به ادامه متن رجوع کند:

۴- ... و این همان کتابی است که چند قرن بعد به وسیله ابن مقفع از زبان پهلوی به زبان عربی بانام کليلة و دمنه برگردانده شد. (ثمره، ۱۳۸۴: ۳)

همان گونه که گفتیم، ارجاع تنها به ضمیر منحصر نمی‌شود و مواردی از جانشینی سازه و حذف را نیز دربر می‌گیرد. هلیدی و حسن (Halliday and Hasan, 1976) نیز این موضوع را ذکر کرده‌اند و بنابه دلایلی آنها را در دسته‌های جداگانه قرار داده‌اند. آنها تفاوت جانشینی (و حذف که می‌توان آن را نوعی جانشینی صفر دانست) و ارجاع را در این می‌دانند که:

جانشینی رابطه‌ای است میان عناصر زبانی، مانند واژه‌ها یا گروه‌ها؛ در صورتی که ارجاع رابطه‌ای است میان معنی‌ها. از نظر نظام زبانی، ارجاع رابطه‌ای است در سطح معناشناختی؛ در صورتی که جانشینی رابطه‌ای است در سطح واژدستوری، سطح دستور و واژگان، یا صورت زبانی (Halliday and Hasan, 1976: 89).

از دید نگارنده، در جانشینی و حذف، اسم به بافت بیرون ارجاع دارد و همزمان به اسمی که جانشین آن شده است و می‌توان آن را مرجع آن در نظر گرفت.

نکته درخور توجه این است که کسانی چون مایکل هلیدی و رقیه حسن، عوامل انسجام‌بخش متن مانند ارجاع، جانشینی، حذف، ادات، و روابط واژگانی (مانند هم‌معنایی، باهم‌آیی، شمول‌معنایی و نظیر آنها) را در سطح متن بررسی می‌کنند. آنها می‌نویسند:

انسجام [...] جزئی از بخش متن ساز نظام زبانی است؛ ابزاری است که به وسیله آن، عناصری که به لحاظ ساختاری به یک‌دیگر نامرتبط‌اند، به واسطه اینکه برای تفسیرشان به یک‌دیگر وابسته‌اند، به هم پیوند می‌خورند. منابعی که توان انسجام‌بخشی را تشکیل می‌دهند جزئی از توان معنای کلی زبان‌اند... (Halliday and Hasan, 1976: 27-28).

اما این متن محوری در صورتی میسر است که متن را از پیش، معین در نظر بگیریم. بوگراند و درسلر (Beaugrande and Dressler, 1981) برای متنیت، هفت معیار در نظر می‌گیرند. این معیارها همیشه نمی‌تواند محدوده متن را تعیین کند.^۱ اما چنانچه متن را از پیش معین در نظر بگیریم، در هر برداشت و تفسیر یا هر تحلیل و بررسی‌ای، گستره هر متن، هنگام تفسیر یا تحلیل مشخص می‌شود؛ به عبارت دیگر، متن می‌تواند از یک واژه یا حتی کمتر از آن، یک بند یا جمله، یک پاراگراف،

۱. درباره این موضوع، ن. ک. ساسانی (۲۰۰۴-۲۰۰۵: ۶۹-۷۹).

یک فصل، یک کتاب یا حتی مجموعه آثار یک نویسنده تشکیل شود. اگر متنی گفتاری را در نظر بگیریم، متن می‌تواند از لحظه‌ای سکوت، یک آوا، یک واژه، یک بند یا جمله، صحبت‌های یک طرف مکالمه، یا بخشی از صحبت‌های آنها، یک سخنرانی، و شکل‌های کلامی دیگر تشکیل شود. در واقع، کارکرد و نقش زبان در بافت و موقعیتی خاص و در رابطه با دو طرف ارتباط (شنونده و گوینده یا خواننده و نویسنده) و البته فرهنگ جامعه زبانی‌ای که ارتباط در آن رخ می‌دهد، تا حد زیادی در مشخص شدن گستره متن، تعیین کننده است.

پس متن براساس قاب‌گیری مشخص می‌شود؛ براساس نوعی قرارداد فرهنگی در یک جامعه زبانی خاص، براساس انتخاب یک تحلیلگر در تحلیلی خاص، و یا براساس لحظه‌ای از یک رخداد ارتباطی در پاره‌گفتمانی که تفسیری بر مبنای متن قاب گرفته شده انجام می‌گیرد؛^۱ به این ترتیب، گستره متن، هرگز ثابت و بسته نیست.^۲ در هر فرهنگی، گونه‌های مختلف متن به شکل‌های خاصی تعریف می‌شود که ممکن است با گونه‌های متن در فرهنگ‌های دیگر متفاوت باشد. فهمنده (شنونده یا خواننده) نیز در هر پاره‌گفتمانی می‌تواند یک متن را مبتنی بر گونه‌های برگزیده فرهنگش انتخاب کند یا بنا به مورد، بخشی از یک متن را برگزیند که به هر حال، در آن لحظه خوانش، یک متن به‌شمار می‌رود. تحلیلگر نیز هنگام تحلیل می‌تواند مرزهای متن را براساس تحلیلی انتخاب کند که می‌خواهد انجام دهد.

بنابراین، همیشه مرجع ارجاع‌ها یا دو سوی روابط انسجام‌بخش متن، درون خود متن قرار نمی‌گیرد؛ بلکه ممکن است بسته به گزینش‌های مختلفی که از گستره متن انجام می‌گیرد، یک سوی آنها بیرون از متن قرار بگیرد. پیشتر در بحث ارجاع برون‌متنی گفتیم که یک سوی این رابطه

۱. یادآور می‌شویم که تعریف متن به اینجا پایان نمی‌پذیرد. اکنون در حوزه‌هایی چون نشانه‌شناسی، متن لزوماً کلامی در نظر گرفته نمی‌شود؛ بلکه متن می‌تواند هر پدیده‌ای باشد که تفسیر یا تحلیل قرار می‌شود؛ به عبارت دیگر، متن هر چیزی است که در کنش دلالت‌گر شرکت می‌کند و با مخاطب یا فهمنده‌اش (فهمندگان) ارتباط برقرار می‌کند تا معنا(ها) یا تفسیر(های)ی را به وجود آورد. این متن می‌تواند کلام نوشتاری یا شفاهی، زبان اشاره، یک قطعه موسیقی، فیلم از هر نوع، یک بنا، یک نقاشی، یک قطعه عکس یا هر نوع اثر مشابه دیگر، یا حتی عادی‌ترین چیزهای روزمره باشد. درباره این موضوع ن.ک ساسانی (۲۰۰۴-۲۰۰۵: ۷۲).

۲. درباره بازبودن متن، ن.ک: سجودی (۱۳۸۲: ۱۵۵-۱۶۱).

می‌تواند بیرون از متن و در بافت (موقعیت زمانی و مکانی پیرامون) متن قرار بگیرد. حال براساس تعریفی عملی که از متن به دست دادیم، می‌توانیم بگوییم که یک سوی این رابطه می‌تواند بیرون متن، اما نه در بافت، بلکه در بافت متنی قرار گیرد؛ چون در واقع بیرون از قابی افتاده است که متن را در لحظه‌ای از رخداد ارتباطی خاص یا در پاره گفتمانی خاص دربر گرفته است؛ مثلاً اگر متن موردخوانش ما این بخش از مقاله (بخش ۳- بافت متنی) باشد، بقیه متن که پیش و پس از آن قرار می‌گیرد، بافت متنی آن را تشکیل می‌دهد؛ به عنوان مثالی دیگر، اگر پاراگراف حاضر را قاب بگیریم و آن را خوانش کنیم، بقیه نوشته‌های این بخش و در مرتبه‌ای دیگر، بقیه متن، بافت متنی آن را تشکیل می‌دهد؛ پس گستره و نسبت متن و بافت متنی در هر خوانشی ممکن است دچار تغییرهایی شود؛ به عبارت دیگر، نه تنها متن، بلکه بافت متنی و بافت نیز بسته نیستند و همواره «باز» هستند.

براساس برداشتی که از متن به دست دادیم، بافت متنی را می‌توان به طور کلی، پیرامون متن برگزیده دانست که کانون تحلیل یا تفسیر به حساب می‌آید: چیزی که پیشتر ذکر شده است، و یا حتی چیزی که سپس بیان می‌شود.

گفتنی است چنین تعبیرهایی حتی در مطالعه‌های مسلمانان، به ویژه در تفسیر قرآن، نیز مد نظر بوده است؛ نمونه آن، رویکرد تفسیر «قرآن با قرآن» به منزله یک متن واحد است. براساس این رویکرد، به همه آیه‌های نظیره (یعنی مرتبط با موضوع آیه مورد تفسیر) رجوع می‌شود. آیه‌های نظیره را می‌توان بافت متنی آیه تفسیر شده دانست. گرچه این روش را در کارهای تفسیرگرانی چون طبری نیز می‌بینیم، به طور آشکار، علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۳۶۷: ۱-۱۴) از آن یاد کرده و آن را به کار برده است؛ چون اصولاً به تفسیر قرآن با قرآن معتقد است. علامه در تأیید روش خود، به خبر «القرآن یفسر بعضه بعضاً» (بخش‌هایی از قرآن، روشنگر یا تفسیرگر بخش‌هایی دیگر است) و نیز آیه ۸۹ از سوره نحل (۱۶) استناد می‌کند: «... وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ...» (... و ما قرآن را که بیان‌کننده هر چیز است... بر تو نازل کردیم...)؛ با این حال، میر (طباطبایی، ۱۳۶۷: ۱-۱۴) پیشگامان دیگری را نیز در استفاده از این روش برمی‌شمرد. او از این روش با عنوان

اندیشه سوره به مثابه واحد^۱ یاد می کند و آن را روشی تحلیلی- ترکیبی می داند؛ زیرا در این رویکرد، تمام مفسران، نخست هر سوره را به چند بخش تجزیه می کنند و سپس می کوشند آنها را به هم پیوند دهند (طباطبایی، ۱۳۶۷: ۱۷).

اصطلاح مقال، در مقابل واژه مقام به معنای بافت نیز در واقع، همان بافت متنی است. بدرالدین ابو عبدالله محمد بن بهادر زرکشی (زرکشی، ۱۹۷۲) در *البرهان فی علوم القرآن*، فصلی را به این موضوع اختصاص می دهد و با عنوان علم مناسبت، به بررسی مناسبت ها می پردازد. وی می نویسد: «گفته اند که بهترین شیوه های تفسیر، تفسیر قرآن به قرآن است؛ زیرا آنچه در جایی مختصر باشد، در جایی دیگر مبسوط آمده است» (به نقل از خرمشاهی، ۱۳۷۴: ۶۸۲)؛ زرکشی همچنین از جمله دیگر کسانی که به این موضوع می پردازند، عبدالله جعفر بن زبیر (استاد ابو حیان)، ابوبکر بن عربی، ابوبکر نیشابوری و فخرالدین رازی را نام می برد (به نقل از ابوزید، ۱۳۸۰: ۲۶۶-۲۷۲). جلال الدین سیوطی (سیوطی، ۱۹۷۴) در *اتقان فی علوم القرآن*، ویژگی دیگری از سبک قرآنی را به نام اقتباس، یعنی مقابله به مثل ذکر می کند که نشان دهنده مناسبت های متنی میان اجزای قرآن است (به نقل از عبدالحلیم، ۱۳۸۰: ۳۲۷)؛ همچنین از قول ابن تیمیه (ابن تیمیه، ۱۳۸۲: ۳۶۲) می گوید: آنچه در یک جای قرآن، به صورت کلی آمده، در جای دیگر قرآن به تفصیل توجیه و تبیین شده است؛ زیرا آیه های قرآنی را فقط در پرتو فهم آیه ها یا سوره های دیگر می توان به شایستگی یافت (عبدالحلیم، ۱۳۸۰: ۳۲۷)؛ علاوه بر این، خرمشاهی (خرمشاهی، ۱۳۷۴: ۳۶۲) می نویسد پیامبر (ص) در تفسیر قرآن، از قاعده فهم قرآن با قرآن استفاده می کرده است. وی (خرمشاهی، ۱۳۷۴: ۳۶۲) به عنوان نمونه، آیه ۷ از سوره آل عمران (۳) را ذکر می کند: «.. بعضی از آیه ها محکمات اند و این آیه ها اُمُّ الْکِتَابِ اند، و بعضی آیه ها متشابه اند»؛ او می افزاید: «در قرآن هم این معنا هست که بعضی از آیات، یعنی محکمات، اساسی و در حکم کلید فهم بعضی دیگر از آیات، یعنی متشابهات است»؛ همچنین از حضرت علی (ع)، در خطبه ۱۳۳ از نهج البلاغه، نقل می کند «کتاب خدا، که

بدان راه حق را می بینید، و بدان از حق سخن می گوئید، و بدان حق را می شنوید... بعض آن بعض دیگر را تفسیر کند و پاره‌ای بر پاره دیگر گواهی دهد»

در کل، با توجه به دیدگاه‌های یاد شده، نتیجه می‌گیریم که بافت موقعیتی، نسبت به شرکت‌کنندگان در کنش ارتباطی تعیین می‌شود و عبارت است از موقعیت زمانی و مکانی؛ اما بافت متنی نسبت به متن تعیین می‌شود و پیرامون آن و در مرز قاب متن قرار می‌گیرد؛ البته گاه مرز میان اینها کاملاً روشن نیست و بسته به هر رخداد تفسیری خاص، تغییر می‌کند؛ پس می‌توان گفت هم‌متن یا بافتار می‌تواند کلامی و یا غیر کلامی باشد. گاه متن بزرگ‌تر از یک جمله یا یک پاراگراف است؛ مثلاً متن مقاله‌ای از یک روزنامه، در کنار مقاله‌ها یا نوشته‌های مختلف، عکس‌ها، نمودارها، طرح‌ها، تبلیغ‌ها و متن‌های غیر کلامی دیگری قرار می‌گیرد که بافت متنی یا هم‌متن آن را تشکیل می‌دهند. اگر متن را در سطحی کوچک‌تر (مثلاً یک پاراگراف) در نظر بگیریم، هم‌متن آن می‌تواند یک تصویر غیر کلامی باشد.

با توجه به آنچه گفتیم، هم‌متن یا بافتار می‌تواند کلامی یا غیر کلامی باشد؛ اما به‌شکلی جدایی‌ناپذیر در کنار متن قرار گیرد؛ بنابراین، شاید گاه تفکیک متن از بافت متنی، و تشخیص بافت متنی از بافت موقعیتی، به‌سادگی امکان‌پذیر نباشد. اینها همگی به‌شکلی پیوستاری کنار هم قرار گرفته‌اند و همان‌گونه که پیشتر نیز گفتیم، فهمنده هنگام خوانش، با قاب گرفتن بخشی از متن، آن را از بافت متنی آن و بافت موقعیتی‌اش جدا می‌کند؛ پس گاه بافت متنی را می‌توان درون متن بررسی کرد و گاه بیرون از متن. به‌همین منوال، ممکن است در خوانشی دیگر، حتی خود بافت هم‌جزء متن به‌شمار آید.

۴. نمونه‌هایی از تأثیر‌گذاری بافت متنی بر معنای متن

برای روشن شدن چگونگی تأثیر بافت متنی بر معنای برگرفته از متن و تفسیر یا برداشت فهمندگان، چند نمونه را بررسی می‌کنیم. بافت متنی به‌طور خاص، از دو سو می‌تواند بر معنای کلی متن اثر گذارد: یکی اثر‌گذاری بر پیش‌فهم خوانشگر متن، یعنی انتظارات و پیش‌انگاره‌های او؛

دیگری تداعی و ارتباط یافتن عناصری از بافت متنی با عناصری دیگر از متنی که خوانش می‌شود و در نتیجه، اثرگذاری بر معنای آنها. دربارهٔ اثرگذاری نخست، می‌توان نمونه‌های زیر را ذکر کرد:

در رادیو، متن‌های رادیویی دیگری که پیش و پس از یک برنامه پخش می‌شود - و حتی متن‌های رادیویی دیگری که با موضوع برنامه مورد نظر مرتبطند یا بخشی از یک برنامه سریالی یا مجموعه‌وار را تشکیل می‌دهند و متن مورد نظر یکی از آنهاست - به‌نوعی بافت متنی آن برنامه رادیویی را تشکیل می‌دهند؛ مثلاً اگر پیش یا پس از برنامه صبح جمعه با شما، که یک متن رادیویی طنزآمیز است، برنامه فکاهی، یا برعکس برنامه‌ای سوگوارانه پخش شود، بر شنونده‌ای که بافت متنی برنامه صبح جمعه با شما را تعقیب کرده، اثرهای متفاوتی خواهد گذاشت؛ البته به آن شرط که شنونده به آن برنامه‌ها نیز گوش دهد؛ به عبارت دیگر، برنامه‌های مشابه می‌توانند حساسیت طنزپذیری شنونده را تضعیف یا تقویت کند و در نتیجه، درک طنزی او را از برنامه مورد نظر بیشتر کند؛ همچنین می‌تواند باعث مقایسه آنها با هم شود. در این صورت، عناصر تکراری یا مشابه، شاید دیگر تأثیر خنده‌آور قبل را نداشته باشند و حتی حس بی‌زاری را در شنونده برانگیزند. گفتنی است که مشخص کردن این مسئله، که هر کدام از این همنشینی‌ها چه اثری بر چه شنونده‌ای می‌گذارد، به‌سادگی میسر نیست و تا حدی به وضعیت شنونده‌گی شنونده و گوش دادن او به برنامه‌های مجاور و برنامه‌های مشابه بستگی دارد

نمونه دیگر را از روزنامه همشهری (همشهری، ۱۳۸۵: ۲۹ فروردین) انتخاب کرده‌ایم. همان‌گونه که در تصویر شماره (۱) دیده می‌شود، در این بخش، متنی با عنوان «براساس گزارش بانک مرکزی، در هفته گذشته، قیمت مواد خوراکی و میوه افزایش یافت»، چاپ شده است. بالای آن، متن دیگری با عنوان «افزایش بی‌سابقه قیمت سکه در بازار تهران» دیده می‌شود. خواننده‌ای که متن مربوط به افزایش بهای مواد خوراکی را می‌خواند، با دیدن متن یادشده دیگر، بیشتر تحت تأثیر مسئله افزایش بهای کالاها قرار می‌گیرد. در متن مربوط به افزایش بهای سکه، علت‌های احتمالی این افزایش، ذکر شده است: «تداوم تنش هسته‌ای ایران و تأثیر آن بر بازار جهانی نفت» (در جمله آغازین) و نیز «کاهش شدید ارزش دلار آمریکا، افزایش تقاضا برای طلا، عدم افزایش عرضه طلا، هراس‌های تورمی ناشی از تنش‌های ژئوپولیتیک، و افزایش نگرانی‌های سیاسی و

تأثیرات آن بر بازارهای مالی جهان». این متن، ادامه متنی است که در صفحه نخست روزنامه و در تالی بالایی آن آمده است؛ از این جهت، مشخص است که خبر آن، دست کم برای دست اندرکاران روزنامه، از اهمیت زیادی برخوردار بوده است؛ بنابراین، خواننده می تواند علت های افزایش بهای مواد خوراکی را نیز به علت های یاد شده نسبت دهد؛ به ویژه آنکه در این متن، به علت افزایش بهای مواد خوراکی اشاره ای نشده است. از سوی دیگر، چنانچه متن یاد شده در ارتباط با متن دیگری درباره بهای سیم کارت (در سمت راست آن متن) در نظر گرفته شود، دلایل یاد شده کم رنگ تر می شود؛ زیرا کاهش بهای این کالا احتمال روند افزایش تمام اقلام را منتفی می کند و نشان می دهد که نمی توان علت های مربوط به افزایش طلا را به مواد خوراکی نیز تسری داد. درباره دلیل کاهش بهای سیم کارت، از قول رئیس پیشین انجمن صنفی فروشندگان سیم کارت، گوشی و لوازم جانبی، آمده است: «باتوجه به اینکه عرضه سیم کارت تلفن به حدی خواهد رسید تا به نیاز تمام متقاضیان پاسخ داده شود، لذا روند نزولی قیمت سیم کارت ادامه پیدا خواهد کرد»؛ به این ترتیب، متن نشان می دهد که تغییر بهای برخی کالاها بیشتر جنبه موردی، داخلی و حوزه ای دارد. از این نظر، مواد خوراکی نیز بیشتر تحت تأثیر اوضاع داخلی خواهد بود تا خارجی.

حال شکل دیگری را فرض می کنیم. در متن مربوط به بهای مواد خوراکی، آمده است: «قیمت گوشت مرغ نیز ۱/۷ درصد افزایش یافته است». اگر در کنار این مقاله، مطلبی درباره رفع خطر آلودگی ماکیان به آنفولانزای مرغی آمده بود، می شد این افزایش بها را به متن پیشین ارتباط داد و تا حدی دلیل این افزایش را در آن متن جستجو کرد. به همین ترتیب، با تغییر متن هایی که بافت متنی را تشکیل می دهد، می توان حالت های مختلفی را به وجود آورد که در پی خود، برداشت ها، تفسیرها و معناهای کمابیش متفاوتی از آن متن را پیش آورد.

متن (۱)



متن (۲)



در ابتدای دیوان اشعار فروغ فرخزاد، چاپ پنجم یا برخی چاپ‌های قبلی و بعدی آن از انتشارات مروارید (فرخزاد، ۱۳۷۶)، چندین شعر از بهروز جلالی، احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث، سهراب سپهری و سیاوش کسرای آمده است. در این شعرها، هیچ اشاره مستقیمی به فروغ نشده است؛ اما پیش از آغاز آنها در یک خط آمده است: «چند سوگ سرود در مرگ فروغ». همه آن شعرها در کنار بافت متنی‌شان، سوگ‌نامه‌ای برای فروغ فرخزاد می‌شوند و واژه‌ها و اشاره‌ها در پرتو آن بافت متنی، معنایی مشخص‌تر می‌گیرند؛ به بیان دیگر، اگر آن سوگ‌سرودها در جای دیگری به کار برده شوند یا درسوگ شخص دیگری خوانده یا نوشته شوند، معنای دیگری می‌یابند؛ اگرچه سراینده‌هایشان آنها را درسوگ فروغ سروده‌اند؛ مثلاً سیاوش کسرای در ابتدای شعرش می‌گوید:

آی گل‌های فراموشیِ باغ

مرگ از باغچه خلوت ما می‌گذرد داس به دست

و گلی چون لبخند

می‌برد از بر ما

این شعر را می‌توان برای هر مرده‌ای خواند؛ اما در اینجا به واسطه عبارت یادشده و البته سرنخ‌های دیگر، معنای آن، وضعیت مشخص‌تری پیدا می‌کند؛ پس در صورت نبودن عبارت «چند سوگ‌سرود در مرگ فروغ» نیز سرنخ‌هایی برای شناختن معنای شعر و یافتن هدف آنها می‌توانست وجود داشته باشد، از جمله: پیوندهای بینامتنی مانند ذکر گفته‌هایی از فروغ در شعرها یا اشاره‌هایی که برای آشنایان، نشان‌دهنده فروغ است؛ یا همین که در ابتدای دیوان فروغ آمده‌اند؛ اما به هر حال، این بافت متنی نیز بر معنای متن اثرگذار است و نقش خود را به خوبی ایفا می‌کند.

۵. نتیجه‌گیری

در این جستار کوشیدیم با برشمردن تعریف‌هایی که از بافت به‌دست داده شده است و سپس با تمایز گذاشتن میان بافت، بافت متنی یا هم‌متن، بافت متنی را توصیف کنیم. بر این اساس، بافت متنی عبارت است از متن (های) کلامی یا غیرکلامی پیرامون یک متن که به‌طور جدایی‌ناپذیر، آن را دربر گرفته است. این گونه بافت، به‌نوعی قاب پیرامون متن را می‌سازد و در روند شکل‌گیری معنای متن، که از آن انجام می‌گیرد، تداعی‌هایی را ایجاد می‌کند که بر خوانش انجام‌گرفته از متن موردنظر از یک سو، و انتظارات و پیش‌فهم خوانشگر متن از سوی دیگر اثر می‌گذارد. درباره این مسئله، چند نمونه را از حوزه‌های مختلف بررسی کرده‌ایم.

منابع

- ابن تیمیه. (۱۳۸۲)، *مقدمه التفسیر*. ۸ ج، در مجموعه فتاوی. ریاض.
- ابوزید، نصر حامد (۱۳۸۰). *معنای متن: پژوهشی در علوم قرآن*، ترجمه مرتضی کریم‌نیا. تهران: طرح نو.
- ثمره، یدالله (۱۳۸۴)، «سخنرانی رئیس انجمن زبان‌شناسی در نخستین همایش انجمن زبان‌شناسی ایران در ۲۳ و ۲۴ اسفند ۱۳۸۴». *مجموعه مقالات نخستین همایش انجمن زبان‌شناسی ایران*. به کوشش مصطفی عاصی. تهران: انجمن زبان‌شناسی ایران. صص ۳-۵.

-خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۴). «فهم قرآن با قرآن» توضیحات قرآن کریم. تهران: انتشارات جامی و انتشارات نیلوفر. صص ۶۸۷-۶۸۲.

-زرکشی، بدرالدین ابوعبدالله محمد بن بهادر (۱۹۷۲). *البرهان فی علوم القرآن*. ویراسته محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر.

-ساسانی، فرهاد (۱۳۸۱). *عوامل مؤثر بر تفسیر و فهم متن*. رساله دکتری رشته زبان‌شناسی دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبایی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

----- (۱۳۸۲)، «پیش‌فهم». *بیدار*. ش ۱۶. صص ۸-۱۹.

----- (۱۳۸۳) «معناشناسی گفتمانی: نگاهی به فیلمک اروپا و ایتالیا». *مقالات اولین هم‌اندیشی نشانه‌شناسی*. به کوشش فرزانه سجودی. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر. صص ۷۵-۹۱.

-سجودی، فرزانه (۱۳۸۲). *نشانه‌شناسی کاربردی*. تهران: نشر قصه.

-سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمان بن ابی‌بکر (۱۹۷۴). *الاتقان فی علوم القرآن*. ج ۲. لاهور. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۷). «مقدمه» *تفسیر المیزان*. ترجمه ناصر مکارم شیرازی. ج ۱. بی‌جا: بنیاد علمی و فکری علمه طباطبایی. با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء. صص ۱-۱۴.

-عاصی، مصطفی (۱۳۸۴). «پیشگفتار» *مجموعه مقالات نخستین همایش انجمن زبان‌شناسی ایران*. تهران: انجمن زبان‌شناسی ایران. صص ۱-۲.

-عبدالحمید، م. ا. س. (۱۳۸۰). «بافت و مناسبات بینامتنی». *زیباشناخت*. س.؟. ش ۴. صص ۳۲۵-۳۴۹.

Beaugrande, Robert-Alain de & Wolfgang Ulrich Dressler (1981). *Introduction to Text Linguistics*. London/ New York: Longman.

-Brown, G. & G. Yule (1983). *Discourse Analysis*. Cambridge: Cambridge University Press.

-Cruse, D. A. (1997). *Lexical Semantics*. 6th ed. Cambridge: Cambridge University Press.

-Halliday, Michael A. K. & Ruqaiya Hasan (1976). *Cohesion in English*. London/ New York: Longman.

- Lyons, John (1981). *Language, Meaning and Context*. London: Fontana.
- Malinowski, B. (1923). "The Problem of Meaning in Primitive Languages".
in supplement to C. K. Ogden & I. A. Richards. *The Meaning of Meaning*. London: Kegan Paul. Trench. Trubner. pp. 451-511.
- Malmkjær, Kirsten (1991). "Text Linguistics". in *The Linguistic Encyclopedia*. ed. Kirsten Malmkjær. London/ New York: Routledge. pp. 461-61.
- Mir, M. (1993). "The Sura as a Unity: A Twentieth Century Development in Qur'ān Exegesis". in *Approaches to the Qur'ān*. ed. G. R. Hawting & Abdul-Kader A. Shareef. London & New York: Routledge. pp. 211-224.
- Quasthoff, U. M. (1994). "Context". in *The Encyclopedia of Language and Linguistics*. ed. R. E. Asher & J. M. Y. Simpson. vol. 2. Oxford, New York, Seoul & Tokyo: Pergamon Press. pp. 730-737.
- Sasani, Farhad (004-2005). "Discoursal Hermeneutics: Interpretation of Verbal and Non-verbal Texts". *Journal of Human Sciences: Special Issue on Foreign Languages*. no. 43-44. Autumn & Winter. pp. 69-79.
- Slembrouck, Stef (2006). "What Is Meant by 'Discourse Analysis'". in <http://bank.ugent.be/da/da.htm#frame>>. Accessed 2/12/2006.<
- Stillar, Glenn F. (1998). *Analysing Everyday Texts: Discourse, Rhetoric, and Social Perspectives*. Thousand Oaks/ London/ New Delhi: Sage Publications.